

بررسی برخی عوامل و روندهای سیاسی موثر بر ساخت یابی هویت اسلامی- ایرانی (در دوران معاصر)

امین دائی‌زاده جلودار^۱

چکیده

بر نهاد اصلی این مقاله بررسی زمینه‌ها و عوامل سیاسی موثر بر ساخت یابی هویت ایرانی - اسلامی به روش کیفی و توصیفی است. پیدایش واحدهای سیاسی جدید تحت عنوان «دولت - ملت»، موجب شکل‌گیری مفهوم جدیدی از هویت جمعی، تحت عنوان هویت ملی شد. هویت ملی ایران نیز یک برساخته اجتماعی و محصول مهندسی سیاسی - اجتماعی است، اما این مهندسی نه محصول دوره کنونی بلکه پیامد جریان‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دوره‌های تاریخی پیش و پس از ورود اسلام است. این مقاله به زمینه‌های شکل‌گیری و تاثیر گذاری چهار جنبش (تباکو، مشروطه، ملی شدن نفت و پانزده خرداد) و نهادهای مدنی بر هویت ایرانی - اسلامی پرداخته است. این جریان‌ها که از ویژگی‌های قیام شیعی و رهبری فرهنگی برخوردار بوده با اعلام فتوا و حکم جهاد چه در دوران نهفتگی جنبش و نهادهای مدنی چه در دوره آشکار فعالیت به بسیج توده‌ای پرداختند. در نتیجه این جریان‌ها باعث خودآگاهی، استقلال و مبارزه علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی شده و با شعار بازگشت به خویش‌ن و تاکید بر حفظ میراث و فرهنگ

^۱ دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان مازندران، a_daezadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۲

خودی ضمن احیای تفکر و اندیشه اسلامی در سال (۱۳۵۷) با پیروزی انقلاب اسلامی، هویت اسلامی- ایرانی را به جهانیان اثبات نموده است

واژگان کلیدی: هویت ملی، جنبش اجتماعی، جنبش ایرانی، نهاد مدنی، هویت

ایرانی- اسلامی.

1- مقدمه و بیان مساله

مفهوم پر رمز و راز «هویت» سبب شده است تا صاحب نظران علوم اجتماعی ضمن برداشت متفاوت، تعاریف متعددی از آن ارائه نمایند. اغلب پژوهشگران انسانی و اجتماعی مفهوم هویت را پاسخ به سوال «چه کسی بودن؟» و «چگونه شناسایی شدن؟» فرد، گروه جمع، قوم و ملت می دانند و بر خویشتن شناسی در برابر دیگران تکیه دارند. در اروپا، رنسانس، انقلاب‌های علمی و سیاسی، هویت‌های قبلی انسان اروپایی را به طور کامل فرو ریخت و بحران پدیدآمده، مسأله «ملت سازی» را برای کسب هویت جدید، مطرح ساخت. در جامعه ایرانی نیز بحث هویت از زمانی با جدیت آغاز شد که احساس بحران پدید آمد. بحث از مسأله «هویت» در سطوح گوناگون آن در جامعه ایران سابقه‌ای طولانی دارد و به نوعی می‌توان ریشه آن را در اندیشه روشنفکران و نویسندگان عصر مشروطه (ایران) به بعد جستجو کرد. با این حال، به نظر می‌رسد در چند سال اخیر مباحث مربوط به هویت، به ویژه بحث «هویت ملی» توجه اندیشمندان رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. مطالعات بسیاری در سال‌های اخیر درباره هویت ملی ایرانیان صورت گرفته است، این مطالعات بیش از آن که به شناسایی آن بپردازد به بحران، آشفتگی و نیز سازوکارهای حل بحران اشاره دارد.

جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی از ویژگی‌های برجسته جوامعی هستند که جنبش‌ها به طور قانونی و رسمی نتوانستند به خواسته‌ها و مطالبات خود دست یابند. در نتیجه به

شیوه‌های گوناگون حیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جوامع را با فعالیت‌ها، مکانیسم‌ها و راهبردها و ایدئولوژی‌ها و ادار به تن دادن خواسته‌های خود می‌نمایند. این جنبش‌های اجتماعی از درون اجتماعات خاص زایش و رویش نموده و نابسامانی‌ها و نابه‌هنجارهای جامعه‌ای که از آن تولد یافته و خیزش نمودند را باز نمود می‌کنند. این جنبش‌ها اقدامات جمعی و گسترده‌ای را انجام می‌دهند تا بتوانند وضعیت موجود را برهم زده و با طرحی نو وضعیت مطلوب را تحقق و بهبود به بخشند. جنبش‌های اجتماعی از جهت گستره‌ی عمل، دوام و قوام، مشروعیت و مقبولیت، قدرت و اقتدار، راهبرد برای نظر و عمل، شیوه‌ی فعالیت، هدف، آمال و آرمان اشکال گوناگون پیدا می‌کنند. چون جنبش‌های اجتماعی عموماً و جنبش‌های اجتماعی ایرانی به ویژه، پدیده‌هایی پیچیده و چند لایه هستند، تبیین و تحلیل آن مستلزم بررسی سطوح مختلف آن می‌باشد، تا بتوان به این پرسش‌ها پاسخ داد که چه موقع و چگونه جنبش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند؟ چگونه به بسیج عمومی می‌پردازند؟ این مقاله ضمن بررسی فرآیند تکوین و تشکیل این جنبش‌ها و نهادهای مدنی ایرانی و به تبع آن به تاثیر آنها بر هویت اسلامی - ایرانی پرداخته است. بر نهاد اصلی این نوشته پاسخ به این سوال‌ها می‌باشد. هویت این جنبش چهارگانه چگونه است؟ این جنبش‌ها از جهت تقدم و تاخر چه تاثیری بر جنبش‌های بعد از خود داشته‌اند؟ با مقایسه‌ی آنها، مشخص می‌کند زمینه‌های ساخت یابی آنها چگونه است؟ اهداف و راهبردهای آنها چه بود؟ سهم هر کدام در فرآیند شکل‌گیری نهاد‌های مدنی و هویت اسلامی - ایرانی چگونه است؟

۲- پیشینه موضوع

شتاب گرفتن فرآیند جهانی شدن در دهه‌های پایانی قرن بیستم و گسترش چشمگیر فن‌آوری‌های اطلاع‌رسانی و دسترسی آسان به اطلاعات و ارتباطات و جابجایی گسترده جمعیتی در جهان باعث طرح مساله ملیت، هویت و هویت ملی در محافل پژوهشی

ودانشگاهی جهان شده است. بحث‌هایی چون تضعیف قدرت و کنترل دولت، تأثیر فن‌آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی بر کم‌رنگ شدن اهمیت مرزها و پررنگ شدن هویت‌های ملی و گاه قومی در کشورهای تازه تاسیس چندملیتی، موضوع هویت ملی و ملیت را به یکی از مسائل عمده پژوهشی در رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی تبدیل کرده است.

مطالعه در باره هویت ملی در عرصه خارجی: نظریه پردازان برجسته‌ای چون ارنست گلنر، اریک هابسباوم، بندیکت آندرسون و آنتونی اسمیت نظریه‌های نوینی در باره ماهیت ملیت و ملت و قومیت مطرح ساختند، که انبوهی از آثار نظری و مطالعات موردی را درباره مسائل ملی در نقاط گوناگون جهان به دنبال داشته است.

گلنر: بدین وسیله با تأکید بر نو ظهوری جامعه‌شناسی و تاریخی ملت‌ها، معتقد است که برای تجزیه نشدن جوامع مدرن، نظام مدرنیته احتیاج به ملت سازی داشت و بدین ترتیب بود که ناسیونالیسم «ملت‌ها» را خلق کرد. از نظر وی جوامع مدرن نیازمند یک فرهنگ و زبان مشترک بودند؛ در غیر این صورت تجزیه می‌شدند. بنابراین ملت‌ها ابتکاراتی متناسب با نیازها و خواست‌های ساختاری و فرهنگی جوامع مدرن هستند. (وودوارد، ۲۰۰۰: ۱۲۶-۱۲۵).

بندیکت آندرسون: از دیگر صاحب نظران مدرن بودن هویت‌های ملی، سرچشمه ملت‌های مدرن را به ضرورت‌هایی چون ارتباطات رسانه‌ای جدید مثل دستگاه چاپ، تلگراف و ترکیب این رسانه‌ها با بازارهای جدید سرمایه‌ای می‌داند و معتقد است این فرآیند از قرن (۱۷) میلادی در اروپا شروع شده است. این فرآیند جدید علاوه بر شناخت چهره به چهره، این امکان را برای مردم فراهم کرد که از دیگر جوامع همچون «اجتماع تصویری» شناخت پیدا کنند. بنابراین نقطه عظیم نظریه آندرسون با این ایده شروع می‌شود که ملت‌ها همانند یک اجتماع تصویری هستند. اما وی بر خلاف گلنر که بر سیستم آموزشی و فرآیند صنعتی شدن به عنوان خاستگاه ملت متمرکز بود، بیشتر بر سیستم‌های

غیر رسمی مانند سواد و روابط ملت‌ها با یکدیگر و دولت - ملت‌ها با همدیگر تأکید داشت» (ایبید، ۲۰۰۰: ۱۲۷-۱۲۶).

تام نیرن: دیگر نظریه پرداز این حوزه، با طرح نظریه «توسعه نامتوازن» این پدیده را در کنار فشار حلقه‌های استعمار، عامل پیدایش ملت و هویت‌های ملی دانسته است. تام نیرن معتقد است ناموزون بودن توسعه، محرک اصلی پیدایش ناسیونالیسم بوده است. از سویی توسعه ناموزون به تنهایی وارد مناطق پیرامونی نشد، بورژوازی سرمایه‌داری کشورهای مرکز با غل و زنجیر امپریالیسم و به کمک مدیران و ارتش‌های ابرقدرت‌های غربی به استثمار مستعمرات پرداختند. نخبگان جوامع پیرامون که در مواجهه با این پدیده و حملات بی‌امان آن یارای مقابله با اسلحه و تکنولوژی و مهارت استثمارگران را نداشتند، به مردم متوسل شدند. آنان به بسیج مردم به عنوان تنها سلاح در اختیار، با این موج ویرانگر پرداختند و آنها را به درون تاریخ بردند و کارت دعوت را به زبان و فرهنگ شان نوشتند. بدین‌سان احساسات توده‌ها را به سمت جنبش‌های مقاومت ملی هدایت کردند» (اسمیت، ۲۰۰۴: ۹۵).

۳- مطالعه در باره جنبش‌ها و نهادهای مدنی

درباره جنبش‌ها در ایران مطالب زیادی نوشته شده است. (کریمی، ۱۳۸۵) جنبش‌های اجتماعی را، تلاش تعداد قابل توجهی از مردم می‌داند که خود را به عنوان یک گروه تعریف می‌کنند و از سوی دیگران نیز به عنوان یک گروه شناخته شده و به طور جمعی برای حل مسایل مشترکشان اقدام می‌کنند. و منصورنژاد (۱۳۸۶) جوهره این جنبش‌ها را دینی می‌داند (مصادق غالب دین در ایران، اسلام است)، شکی نیست. عمومی شدن جوش و خروش و اعتراض مردمی به فتوای مراجع دینی گره خورده است آنکه موضع‌گیری مرجعیت دینی و استقبال مردم از حکم، دقیقاً بیانگر وجود زنده هویت اسلامی در جامعه ایرانی است. صنیع اجلال (۱۳۸۴) ناتوانی دولت در پاسخ به نیازهای مردم و عدم

توانایی در هضم و جذم تحولاتی که در حال گسترش بود، منبع و منشا نارضایتی عمومی بود. این ناآرامی ها و شورش ها ناشی از این تحولات، همه ی اقشار ناراضی را به صف آرایی و اتحاد در مقابل دولت و ادانت. یعقوبی (۱۳۸۶) آنچه شیخ فضل الله و گروه مشروطه مذهبی مطرح می کردند، حقیقت واحدی بود، ولی شیخ فضل اله با فراست تمام و با ذوق حضور، اعمال و تفکرات مشروطه خواهان غرب گرا را بازبینی کرد و سپس مشروطه را رد نمود. برخلاف وی مرحوم نایینی صرفاً از دیدگاه علمی و با اضافه کردن توضیحات و شرایطی، نظام سیاسی اسلام را در قالب جدید، تحت عنوان مشروطه تأیید کرد. و احمد اشرف معتقد است که با انقلاب مشروطه و تاسیس نوعی دولت ملی در معنای امروزی آن، ایرانیت احیاء شده در عصر صفوی به صورت هویت ملی ظاهر می شود. نجفی (۱۳۷۴) در ماجرای مشروطه، روشنفکران عمدتاً از مدافعین نهضت بودند و علما ی مشروطه خواه در آن مقطع با روشنفکران، غایات واحدی را تعقیب نموده و خواستار تبدیل حکومت مطلقه به حکومت مشروطه بودند و حال آنکه علمایی که نسبت به مشروطیت، نگاه صرفاً مثبتی نداشتند، مشروطه مشروعه می طلبیدند. مطالعه انجام شده پیرامون نهادهای مدنی: بشیریه (۱۳۷۶) منظور از جامعه مدنی نه تنها تشکل نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی و آزادی آن ها در مشارکت و رقابت سیاسی، بلکه تکوین سازوکارهای حل منازعات در درون ساختار سیاسی، نهادمند شدن سیاسی و مشروعیت یافتن نهادهای قانونی برای مشارکت و رقابت سیاسی است؛ به این معنا، جامعه مدنی مقوله ای صرفاً اجتماعی نیست، بلکه نوعی حیات سیاسی است. رنجبر (۱۳۸۵)، تشکل های مدنی، دست کم و ابتدا به ساکن، دعاوی سیاسی ندارند؛ ولی در نهایت و به درجات مختلف، در ارتباط تنگاتنگ با حیات سیاسی جامعه قرار دارند.

مطالعه پیرامون هویت ملی در عرصه داخلی: بحث ملیت، هویت و قومیت در دهه اخیر به یکی از موضوعات مهم و مطرح در مطالعات حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی در ایران تبدیل شده است. این نگاه و توجه مساله ملیت و هویت در ایران تحت تأثیر عوامل گوناگون بوده است. بخشی از این عوامل به عرصه دگرگونی های سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی جهان، یعنی همان پدیده جنبش‌های نوین اجتماعی، دمکراسی‌خواهی و جامعه مدنی در اروپای شرقی و غربی و خاورمیانه و فرآیند جهانی شدن و پیامدهای گسترده ناشی از آن در عرصه فن‌آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و دسترسی به شبکه‌های اطلاعات جهانی مربوط بوده‌است و بخشی دیگر نیز به تأثیر حوزه‌های نظری دوگانه مورد بحث یعنی دیدگاه‌های نوین به هویت و ملیت از یک سو و نفوذ گرایش‌ها گوناگون اندیشه پست‌مدرن مربوط می‌شود.

۱- وزیر: وزیر در فصل ظهور هویت ایرانی، با ابراز تأسف از جای خالی تحقیقات مربوط به هویت ایرانی، شکل‌گیری آن را در مفهوم مدرن و در متون سکولار (غیر دینی) طی دو مرحله متوالی اواخر قرن نوزدهم و از (۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ م) می‌داند. (وزیری، ۱۹۹۳: ۱۶۹). وزیر بر این باور است که از نظر خاورشناسان جدید کاربرد نام ایران با واژه‌هایی چون آریان و آریایی به عنوان وجه تسمیه ملی به صورت فراگیر پذیرفته شده و به آسانی دو مفهوم نژاد و ملت مساوی فرض شده‌اند. از نظر وی هر گونه اظهار نظر قاطع در مورد کاربرد مفهوم ایران برای تاریخ ملی ایران نیازمند مطالعات باستان‌شناسی و واژه‌شناسی کهن و بررسی اسناد و مدارک تاریخی است تا بتوان در این خصوص نظر مشخصی ارائه نمود. (ایبید، ۲۰۰۰: ۶۲). ۲- شاپور رواسانی: در کتاب زمینه‌های اجتماعی هویت ملی می‌گوید: تکوین هویت ملی با بازنگری تاریخ ایران باستان آغاز گردید و این بازنگری صرف نظر از جنبه‌های احساسی به شدت تحت تأثیر تاریخ‌نویسی مستشرقین اروپایی قرار داشت (رواسانی، ۲۰۰۱: ۳۸). ۳- بروجردی: هویت ایرانی به علت موقعیت خاص جغرافیائی از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی تأثیر پذیرفته است. به گفته بروجردی استراتژی روشنفکران ایرانی استراتژی اختلاط و پیوند این سه گفتمان در اشکال گوناگون و شکل دادن به هویت ترکیبی بوده است. ولی تاکنون اغلب نویسندگان ایرانی در باز تولید و بازشناسی هویت ایرانی دارای نقاط ضعف عمده‌ای بودند. زیرا: اولاً اغلب ادیب بودند نه مورخ. لذا هر چند نوشته‌هایشان دارای نثر شیوا و ادیبانه است، ولی فاقد ضوابط علم تاریخ‌نگاری است. برای مثال فاقد زیرنویس است و مطالب ارائه شده مستند

نیستند. ثانیاً با نگاه ایدئولوژیکی و عدم برخورد انتقادی با میراث فرهنگی جامعه نگریده شده و اغلب با جریانات خاص سیاسی همراه بوده است. ثالثاً با تکیه بر زبان فارسی به عنوان رکن اصلی و تعیین کننده هویت همراه بوده و سایر عناصر نادیده گرفته شده است. برای مثال فخرالدین شادمان بر این باور بود که هویت ایرانی صرفاً براساس زبان شناخته می‌شود (بروجردی، ۲۰۰۰). ۴- امام خمینی^(۹): ایشان از جمله متفکرانی هستند که افزون بر جایگاه والای دینی - به عنوان احیاگر تفکر اسلامی - بر هویت ملی نیز به عنوان یک اندیشه - مند سیاسی - تاکید نموده و شناخت و تبیین دقیق آن را مهم ترین عامل دستیابی به اهداف و جهت گیری های هر نوع حرکت اصلاحی و نوسازی در کشورهای در حال پیشرفت می - دانند. در نزد ایشان بحث از هویت ملی منوط به پذیرش (ملت) به عنوان مجموعه ای از افراد می باشد که به عنوان گروه سرزمین معین و تحت حاکمیت یک دستگاه سیاسی ویژه زندگی می کنند. در سخنان امام واژه های ملت، ملیت، ملی، ملی گرایی و... به کرات به چشم می - خورد. به نظر می رسد ایشان در حالی که ملت را به عنوان یک سطح تحلیل هم چون سطوح دیگر مانند خانواده، قبیله، طایفه و... (به عنوان یک واقعیت اجتماعی - سیاسی) به رسمیت شناخته اند، اما از ملی گرایی به عنوان یک ایدئولوژی مسلط انتقاد می نمایند. ایشان وطن و زادگاه را محترم می شمارند و می فرمایند: (حب وطن و حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسأله ای است که در آن حرفی نیست) در جای دیگر ادامه می دهند: (ما هم عربیت را و عجمیت را و ترکیت را و همه نژادها را پذیرا هستیم). از سوی دیگر واژگان (ملت) و (ملت ایران) در آثار ایشان در موارد بسیاری ذکر شده است و این امر نشان می دهد که ایشان ملت را به عنوان یک کل و یک واحد جمعی در نظام جدید بین الملل می پذیرند؛ اما پذیرش این واحدهای جمعی به معنای پذیرش نوعی ایدئولوژی مبتنی بر آنها یعنی قوم گرایی، نژادگرایی، منطقه گرایی و ملی گرایی نیست، بلکه تنها از آن به عنوان یک شناسنامه و عامل شناخت می توان یاد کرد. امام ملت را به عنوان یک واحد سیاسی - اجتماعی در جهان معاصر به رسمیت می شناسند و آن را عامل شناسایی جوامع انسانی از - یکدیگر می دانند. بر همین اساس ایشان از هویت ایرانی - اسلامی سخن می گویند و

خواستار تقویت و احیای آن می‌گردند. شناخت و احیای هویت ملی را رمز استقلال و قدرت کشور و مانعی در راه گسترش سلطه قدرت‌های جهانی می‌دانند و همواره تاکید دارند که: «هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود، الا این که ما خودمان را بشناسیم.» امام بر اساس گفتمان (خود) و (دیگری) به تبیین ویژگی‌های هویت اسلامی - ایرانی می‌پردازند و راه‌کارهایی را برای احیای آن مطرح می‌کنند. نخستین و مهم‌ترین راه‌کار، نفی خود کاذب می‌باشد که اولین گام برای شناخت خود واقعی است. از دیدگاه امام، فرهنگ منحرفانه‌ای از غرب، شرق، اسلام و ایران به جای فرهنگ واقعی و اصیل اسلامی - انسانی ما نشسته است و هویت کاذبی را برای ما به وجود آورده و اولین گام در جهت هویتی اصیل، روی آوردن به فرهنگ اسلامی - انسانی است به نظر ایشان شخص غرب زده، خودش نیست و نمی‌تواند ادراک کند که خودش هم فرهنگی و توانایی‌هایی دارد؛ لذا تحول انسان‌ها و دگرگونی این فرهنگ از جمله راه‌کارهای مهم دیگر، جهت احیای هویت ملی است. امام، آشنایی با معارف و تبلیغ فرهنگ خودی و توانایی‌های بومی را از جمله راه‌کارهای دیگر بر می‌شمارند. به نظر ایشان آگاهی به این که شرق خودش فرهنگ غنی دارد، طوری که فرهنگ او صادر می‌شد و غربی‌ها از آن استفاده می‌کردند، می‌تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد. ۵- علی شریعتی: شریعتی با کالبد شکافی هویت ایرانی - اسلامی مدافع طرح بازگشت به خویشتن بود و میزان نفوذ فرهنگ اسلامی را در لایه‌های هویت ایرانی بسیار ژرف ارزیابی کرد. و با حمایت از نظریات بازگشت به خویشتن یعنی فرهنگ و هویت مذهبی که فرهنگ غالب جامعه ما بود توانست با توجه دادن نسل جوان به هویت ایرانی اسلامی با آگاهی بخشی این نسل نسبت به جنبش انقلابی در آنها حرکت ایجاد نماید. « شریعتی با وجود تاکید بر مقوله‌ی استعمار جامعه ایرانی موارد ذیل را هم در شکل‌گیری هویت فرهنگی ما موثر می‌داند: ۱- موقعیت ایران به گونه‌ای است که در طول تاریخ و قرون بسیاری اقوام متمدن، نیمه متمدن و وحشی یا همواره بر آن می‌تاخته‌اند یا از آن می‌گذشته‌اند و بدین گونه تداوم تاریخی و استمرار فرهنگی ما را از هم گسیخته‌اند. ۲- تمدن‌ها و فرهنگ‌های تاریخی نیز همگی پیرامون ایران قرار داشته‌اند و ایران یک واحد تنها و

یک قلعه بسته نبوده است، بلکه همانند جزیره‌ای در قلب اقیانوس موج و مهاجم اندیشه‌ها، مذاهب ملیت‌ها و مدنیت‌های بزرگ نشسته است.... ۳- نظام اجتماعی و جغرافیایی سیاسی ایران که در گذشته از سویی فاصله‌ی طبقاتی فاحشی را از اواخر دوره‌ی ساسانیان شاهد بود و از سویی فئودالیسم خاص ما که بنیاد اجتماعی ما را تشکیل می‌داده‌است دو عامل بزرگ در ایجاد تفرقه به حساب می‌آمدند. ۴- حکومت‌های متعدد بیگانه از سلوکیه و عرب و ترکان غزنوی و سلجوقی و مغولی که تنها با تضعیف روح ملی و فرهنگ ملی و گسیختن تاریخ ایران توانستند بر آن مسلط باشند. ۵- طرح اسلام که به غلط به عنوان فرهنگ در برابر فرهنگ و ملیت ایرانی تبلیغ می‌شده‌است. ۶- استعمار فرهنگی که در قرون اخیر همیشه زمینه ساز استعمار سیاسی و اقتصادی شرقی بوده است. ۷- مکاتب جدید مدرنیسم و مارکسیسم. ۸- بد جلوه‌دادن مسأله‌ی هویت و ملیت به صورت قومیت‌پرستی متعصبانه‌ی ارتجاعی. (شریعتی، ۱۹۹۵: ۸۳-۸۱). ۶- رضا شعبانی مورخ: ایرانیان چهار راه بزرگی از جهان را تشکیل می‌دهند که بر سر سه قاره کهن آسیا، اروپا و آفریقا اشراف دارد و تمدن‌های مهم شرق و غرب عالم از چین و هند تا بین‌النهرین، یونان، مصر و روم، هر کدام به نوبت در شکل‌گیری مدنیت عظیم آن موثر بوده‌اند و وجوه قابل جذب خود را در جای جای اندیشه و عمل جهانیان باقی نهاده‌اند. به هر حال ایران کانون گرانگه تمدنی است که از قریب پنج، شش هزار سال پیش شروع شده و کما بیش تا حال نیز ادامه پیدا کرده‌است. هویت ایرانی در حول محوری تحقق پذیرفته که دین و فرهنگ به جنبش در آورده‌است. ۷- غلامعباس توسلی: توسلی یکی از جامعه‌شناسان ایرانی است که در دو مقاله پیوسته پیرامون هویت ملی در ایران به تفصیل سخن گفته است. توسلی هویت ملی را در دو دوره باستان و اسلامی با رویدادهای تلخ و شیرین و فراز و نشیب‌هایی که بیدار باش عمومی و تحریک احساسات جمعی را طلب کرده‌اند، مرتبط دانسته است. از نظر ایشان نیز هویت ملی آنگاه تجلی عینی پیدا می‌کند که اساس و هویت یک ملت در معرض تهدید و خطر قرار می‌گیرد. بنابراین از نظر ایشان ایران در دوره صفویه به گونه‌ای از هویت ملی به خودآگاهی جمعی رسید که مستقیماً متأثر از استیلای بیگانگان، به ویژه ترک‌ها و مغول‌ها

بوده است. وی با تأکید بر نقش دین در میان عناصر هویت ملی و رسمیت یافتن مذهب شیعه در دوره صفویه می‌گوید: هویت ملی ما در دوره صفویه در قالب دولت دینی شکل گرفته است (توسلی، ۱۳۷۱: ۳۹). ۸- بیگدلی: «هویت ملی را زایده‌ی ملت و ناسیونالیسم و ساخته و پرداخته هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مدرنیته برمی‌شمرد. به نظر وی هویت ملی احساس همبستگی، وابستگی و وفاداری نسبت به ملت خود است که از کشاکش تصور «ما» از «دیگران» شکل می‌گیرد. وی رویش هویت ملی غرب را مقارن با رنسانس می‌داند که طی آن هویت ملی، دولت ملی و مدرنیته همزمان به وجود آمده‌اند» (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱). ۹- فرهنگ رجایی: از دیگر صاحب نظران ایرانی عرصه هویت است که در کتاب «مشکله هویت ایرانیان» تأسیس دولت ملی در عصر صفویه را عاملی برای رویش دوباره تمدن ایرانی می‌داند که ایران را از سلسله سیاسی هزار ساله اعراب نجات داد و به بازیگری مستقل تبدیل نمود. بازیگری که در نقش برتر با اروپا وارد مرآده شد و پس از امپراتور عثمانی به دومین قدرت جهان مبدل گردید. ۱۰- احمد اشرف: نیز هویت ملی به معنای امروزی آن را پدیده‌ای تازه می‌داند که از دوران مشروطیت و به خصوص از عصر پهلوی شکل گرفته است. ولی به نوعی هویت جمعی یا تصور ایرانی بودن در معنای یکپارچه سیاسی، قومی، دینی، زبانی، زمانی و مکانی هم معتقد است که در دوره ساسانیان ساخته و پرداخته شده است. (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۴- مفهوم شناسی جنبش

« آنتونی گیدنز: جنبش اجتماعی را می‌توان کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک از طریق عمل اجتماعی خارج از حوزه ی نهادی های رسمی تعریف کرد » (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۲). دلا پورتا و همکار: «جنبش های اجتماعی وبه ویژه مولفه ی سیاسی شان اینگونه است : ۱- شبکه اجتماعی مبتنی بر ۲- اعتقادات مشترک ۳- که از طریق

استفاده از اشکال گوناگون اعتراض ۴ - حول موضوعات منازعه آمیز بسیج می شوند» (دلاپورتا و همکار، ۱۸۳: ۳۳).

فیل اسملسر؛ اسملسر شش شرط در مورد منشأ عمل جمعی به طور کلی، و جنبش های اجتماعی به طور اخص تشخیص می دهد:

۱-زمینه ی ساختاری به آن شرایط کلی اجتماعی اطلاق می گردد که مشوق یا مانع تشکیل انواع مختلف جنبش های اجتماعی است. ۲-فشار ساختاری به تنش ها یا در اصطلاح مارکس، تضاد ها- اطلاق می شود که باعث ایجاد منافع متعارض در درون جامعه می گردد. این گونه فشارها در شکل نگرانی ها درباره ی آینده، اضطراب ها، ابهامات و یا برخورد مستقیم هدف ها ابراز می شوند. ۳-سومین شرطی که اسملسر مطرح می کند گسترش باورهای تعمیم یافته است. آنها تحت تأثیر ایدئولوژی های معینی شکل می گیرند که نارضایتی ها را متبلور ساخته و راههای عملی رفع آنها را نیز نشان می دهند. ۴- عوامل شتاب دهنده حوادث یا رویدادهایی اند که در واقع موجب می شود کسانی که در جنبش شرکت می کنند مستقیماً وارد عمل شوند. ۵- این گونه رویدادها به ظهور جنبشها نمی انجامد مگر اینکه یک گروه هماهنگ که برای عمل بسیج شده است وجود داشته باشد. برای اینکه جنبشی اجتماعی وجود داشته باشد رهبری و نوعی وسایل ارتباط منظم بین شرکت کنندگان، همراه با پشتوانه ای از منابع پولی و مادی ضروری است. ۶- سرانجام، چگونگی پیدایش و توسعه ی جنبش اجتماعی به شدت از عملکرد کنترل اجتماعی تأثیر می پذیرد. مقامات ممکن است با مداخله ی و تعدیل زمینه ی ساختاری و فشار که انگیزه ی ظهور جنبش را ایجاد کرده است به جنبش پاسخ دهند.

۵- تبیین نظری ابعاد هویت ملی:

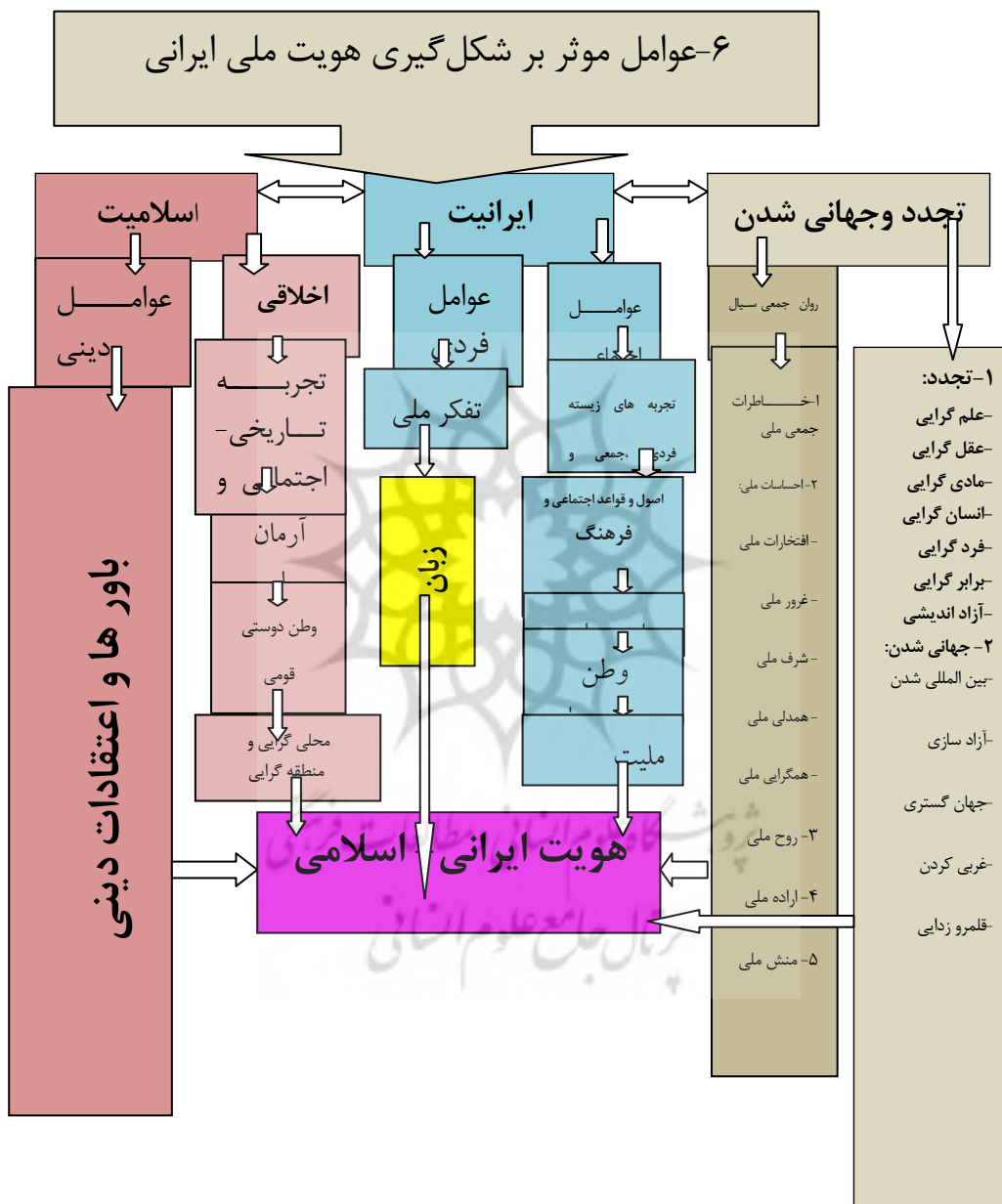
ابعاد ومولفه های هویت ملی

۱- بُعد اجتماعی هویت ملی	۲- بُعد تاریخی هویت ملی	۳- بُعد جغرافیایی هویت ملی.	۴- بُعد سیاسی هویت ملی.	۵- بُعد دینی هویت ملی.	۶- بُعد فرهنگی هویت ملی.
جریان روان سیال جمعی: احساس تعلق هر چه بیشتر افراد جامعه به نظام اجتماعی است.	هم تاریخ پنداری: آگاهی افراد جامعه و داشتن حافظه مشترک از تاریخ گذشته خود.	واحد ملی مشخص: محیط- جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود واحد ملی است.	- تعلق به واحد سیاسی: عضویت افراد در یک نظام سیاسی و پذیرش ارزش‌ها و قوانین- آن، شاخصه مقبولیت نظام سیاسی و مشروعیت آن است.	- مهم ترین منبع معنا بخشی: دین روابط اجتماعی را تحکیم می بخشد و وحدت اعتقادی ایجاد می کند.	هویت پدیده‌ای فرهنگی: زبان، میراث نیاکان، میراث تمدنی و تاریخی و بناهای تاریخی و....

۱- بُعد اجتماعی هویت ملی. بُعد اجتماعی هویت ملی در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می گیرد. هویت ملی تا حد وسیعی به کم و کیف روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی، یعنی کشور، بستگی دارد. « به عبارت دیگر، نشانه قوت بُعد اجتماعی هویت ملی، به افزایش تعداد کسانی که در یک کشور دارای احساس تعهد مشترک هستند، بستگی دارد.» (چلبی، ۱۹۹۵ : ۱۱۸). ۲- بُعد تاریخی هویت ملی. آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی است. ۳- بُعد جغرافیایی هویت ملی. هویت ملی هر ملت در درجه نخست زائیده محیط جغرافیایی آن ملت است، محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می آید. برای شکل گیری هویت واحد ملی، تعیین محدوده و قلمرو سرزمین مشخص ضرورت تام دارد. ۴- بُعد سیاسی هویت ملی.

تعلق به یک واحد سیاسی به عنوان یک عنصر ملی مستلزم تعلق به دولت، نظام سیاسی و ارزش‌های مشروعیت بخش حکومت در هویت ملی است. ۵- بُعد دینی هویت ملی. دین مهم ترین منبع برای هویت و معنابخشی است، چرا که به پرسش‌های بنیادین پاسخ می‌دهد، به زندگی جهت می‌بخشد، روابط اجتماعی را تحکیم می‌بخشد و وحدت اعتقادی ایجاد می‌کند. ۶- بُعد فرهنگی هویت ملی. پیوند میان فرهنگ و هویت چنان عمیق است که اغلب هویت را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند و برای فرهنگ، شأن مستقلی در هویت قائلند. در جهان معاصر، هویت فرهنگی در مقایسه با دیگر ابعاد هویت، اهمیت فزاینده‌ای یافته است.





۷- جنبش‌های (چهارگانه) و هویت ایرانی - اسلامی

با توجه به اینکه این چهار جنبش ماهیت دینی داشته‌اند و عمدتاً هویت دینی خود را در مقابل گونه‌های دیگر هویت‌های غیر نشان می‌دهد:

اول) جنبش تنباکو:

نهضت تنباکو یکی از مهمترین نهضت‌های اجتماعی متکی بر دین است. که در نتیجه تعارض هویت دینی (اسلامی) با هویت ضد دینی استعمار پدید آمد. در این جریان موضع گیری مرجعیت دینی و استقبال مردم از حکم میرزای شیرازی بیانگر وجود زنده‌ی هویت اسلامی عهد ناصری است و این هویت در موضوع قرارداد رژی فرصت تبلور یافت، تا چهره‌ای از خود در مقابل هویت‌های غیر دینی نشان دهد.

نتایج و تاثیر جنبش تنباکو:

سرانجام تجربه جنبش تنباکو مردم را نسبت به وضعیت ناگوار شان آشناتر و آگاه‌تر کرده بود و هم اربابان قدرت در یافته بودند که ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی دچار سستی، نا استواری و تلاطم شده است. جنبش تنباکو اولین مقاومت همگانی مردم ایران علیه بیگانگان و استبداد شاهی بود که بر حوادث و رویداد های پس از خود تاثیر بسیار نهاد. یکی از نتایج بزرگ پیروزی جنبش تنباکو نمایش افزایش اقتدار سیاسی علما بود. اقتداری که نه تنها خارجیان بلکه سردمداران حکومت ایران نیز از آن با خبر بودند. اقتدار بیکران علما از آن پس در حافظه‌ی جمعی ملت ایران باقی ماند و با جریان انقلاب اسلامی سال‌های (۵۶ و ۵۷) بار دیگر به صحنه آمد.

دوم) جنبش مشروطه:

جنبش مشروطه ایران به مبارزاتی گفته می‌شود که از سال ۱۳۱۳ ه. ق مصادف با ۱۲۸۴ ه. ش، میان طرفداران حکومت مشروطه با قانون و هیات حاکمه و وابستگان آن که به استبدادطلبان معروف بودند، در گرفت. «در این روز بود گلوله‌ی میرزا رضا کرمانی سینه ناصرالدین شاه را شکافت. وی با این کار نه فقط برش مهمی بر تاریخ ایران زد، بلکه در

واقع فهم تازه ای از ساختار سیاسی و اجتماعی را برای ایرانیان پایه ریزی نمود. به گمان نگارنده، با این واقعه در واقع اعلام شد که شاه دیگر سایه ی خدا نیست که نتوان به وی تعرض نمود. به تدریج اولاً از نظر مفهومی نگرش غالب تغییر کرد؛ عدالت دیگر لطف سلطان نیست که بر بندگان خویش ارزانی بدارد. میرزا رضا در پاسخ به این پرسش که چرا شاه را مورد هدف قرار داد. مکرر می گوید که دفع ظلم کرده است. نقل است که در دادگاه گفته بود، «خدمتی به تمام خلائق کرده و ملت و دولت را بیدار کردم». از طرفی دیگر، حرکت میرزا رضا کرمانی نشان تحولی در حرکت تجدد خواهی هم هست و آن اینکه در تفارق و تمایز با اصلاحات عباس میرزا، امیر کبیر و سپهسالار، که همه از بالا بود، از این پس تحول از پایین و از میان مردم بروز می نمود. به طور مثال، میرزا در باز جویی می گوید، «به تاریخ فرنگ نگاه کنید، برای اجرای مقصد بزرگ تا خونریزی نشده است مقصود به عمل نیامده». (رجائی، ۱۳۸۶: ۲۱۱-۲۱۰) همچنین در این زمان جامعه ایرانی هنوز تمامی ویژگی های یک جامعه سنتی را دارا بود. اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران این دوران از لحاظ بی ثباتی و تنگی فضای اندیشه و حرکت، واقعاً یکه است و با بررسی آن کمتر نمونه ی مشابهی در دیگر ادوار تاریخ ایران یا دیگر جوامع جهان می توان یافت.

«احمد اشرف: با انقلاب مشروطه و تاسیس نوعی دولت ملی در معنای امروزی آن، ایرانیت احیاء شده در عصر صفوی به صورت هویت ملی ظاهر می شو د... با برآمدن هویت ملی در معنای امروزی آن، از یکسو انواع آرمانی ملت گرایی و هویت ملی پدید آمد که در برابر هم می ایستند (همچون ملی گرایی لیبرالی، ملی گرایی فرهنگی و زبانی، ملی گرایی شیعی، ملی گرایی شاهنشاهی، ملی گرایی نژادی و ملی گرایی چپ) و از سوی دیگر برخی اقوام مانند آذری، کردها و بلوچ ها به آرمان هویت قومی خویش دل می بندند و سودای استقلال در سر می پروراندند و سرانجام میان هویت ملی ایرانی و هویت فراگیر اسلامی و میان هر دو به هویت انسانی متجدد امروزی، درگیری های عمیق پدیدار می شود» (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

سوم) نهضت ملی شدن نفت :

«نهضت ملی شدن نفت، یکی از تحولات مهم تاریخ معاصر ایران در دوران حاکمیت پهلوی ها به حساب می آید. در این نهضت مهم ضداستعماری نیز نقش عنصر «ولایت» در قالب ولایت فقها و فتاوی علمای شیعه بسیار پُررنگ است. در جریان ملی شدن نفت ما شاهد فتاوا، اعلامیه ها و بیانیه های علمای شیعه هستیم که حضور مردم در صحنه و دفاع از ایده ملی شدن نفت را تکلیف شرعی آنها دانسته اند. پس از رد لایحه قرارداد الحاقی گس - گلشایان، با پیشگامی آیت اله سید محمد تقی خوانساری که از مراجع تقلید وقت بود، فتوایی شرعی به ضرورت ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور به همراه فتاوی مراجع تقلیدی چون آیت اله صدر، آیت اله حجت و آیت اله فیض صادر و باعث شد توده های وسیعی از مردم مذهبی کشور به حمایت از ملی شدن صنعت نفت قیام کنند.» (نجاتی، ۱۳۳۸: ۱۱۷)

نام نهضت نیز گویای جوهره ی ملی آن است و قبل از اینکه نهضت صبغه ی دینی داشته باشد جنبه ی ملی آن غلبه دارد. اگر چه این نهضت خالی از جنبه ی دینی - اسلامی نیست اما بیشتر از منظر هویت ملی مورد تحلیل قرار می گیرد: (۱) متولی دفاع از هویت دینی در ایران شیعی، روحانیت اند که در این نهضت پرچم دار اصلی مبارزه، آیت اله کاشانی است. « آیت اله کاشانی در میان مردم به عنوان یک رهبر دینی و کاریزماتیک بسیار صاحب نفوذ بوده است. (۲) کاشانی و پیروانش در فرآیند اولیه نهضت ملی نفت حضور جدی داشتند و ضمن موضع گیری شفاف علیه استعمار انگلیس، قدم به قدم فعالان نهضت ملی را به صورت مخالف با رزم آرا تا حمایت از جبهه ی ملی به صورت مشخص نخست وزیری شخص مصدق و حتی تکذیب اختلاف بین او نخست وزیری حمایت می - کردند.....» (منصور نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

« حدائق نکته ای که از این مطالب قابل استنباط است اینکه اصلاً آیت اله کاشانی، دولت انگلستان را از مصادیق دولت های کافری قلمداد می کرد که قصد سلطه بر جهان اسلام را دارد، لذا علیه کفار اعلام جهاد می کرد و ثانیاً، نابودی قرآن به عنوان سند آسمانی مسلمان ها را از اهداف آن دولت غربی می دانست و دفاعیه او در اصل، دفاع از حرمت و شان قرآن

تلقی می‌شد، و ثالثاً، دغدغه‌های دینی کاشانی سبب می‌شد که شعاع توجه و نفوذش در ایران نیز خلاصه نشده و به تعبیر خودش حتی در بین النهرین کلامش نافذ تر باشد. منصور نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۴). البته پیام نهضت ملی نفت این است که: اولاً اگر نهضتی از هویت دینی دفاع می‌کند باید خاستگاه و خیزش آن از مراجع شیعی باشد. ثانیاً و اگر قرار است دولت و حکومتی از هویت دینی دفاع کنند باید نخبگان دینی بر امور دینی دولت نظارت مستمر داشته باشند. ثالثاً مبارزه با استعمار و استبداد باید بطور همزمانی صورت گیرد. و این امر هویت ملی را نیز تثبیت خواهد کرد.

چهارم) جنبش پانزدهم خرداد خاستگاه انقلاب اسلامی:

با بررسی دقیق در این نهضت که از سال ۴۱ شمسی شروع و با سکوت نسبی چند ساله سرانجام در سال ۵۷ به پیروزی می‌رسد چند نکته قابل تامل و تعمق می‌باشد:

۱) در این نهضت گروه‌های مختلف از جمله گروه‌های غیر مذهبی فعالیت داشته‌اند اما ابعاد مذهبی جنبش بدلیل برخوردار شدن از رهبری مرجعیت شیعه و خاستگاه حوزه‌ی علمیه قم به شدت قدرت گرفته بود. و همچنین اوج این نهضت گره خوردن با موج نهضت امام حسین^(ع) و تاسوعا و عاشورای حسینی بود. ۲) این هویت دینی خود را در مواجهه با هویت‌های دیگر (غیر) می‌دید. از یکسو امام خمینی(ره)، بدلیل نزدیکی رژیم شاه با رژیم صهیونیستی، این نهضت را در مقابل رژیم صهیونیست می‌دید و از سوی دیگر با لایحه‌ی کاپیتولاسیون به شدت مقابله نمود. و این مقابله یعنی دست رد زدن به استیلای بیگانگان بر ملت که خودی به حساب می‌آمدند. و از طرفی هم امام خمینی(ره) با رژیم می‌جنگید که منبع و مروجع بهائیت بود. ۳) از امام خمینی^(ره)، این نهضت دینی با ادیان بزرگ آسمانی سرچنگ و ستیز ندارد بلکه علیه اسرائیل می‌جنگد که از مذهب یهود استفاده‌ی ابزاری می‌نمود.

از زاویه‌ی دیگر این نهضت دارای هویت اسلامی و دینی و نسبت به سه نهضت پیشین از از جامعیت بیشتری برخوردار بوده و در حقیقت طغیان و غلبان احساسات دین بود علیه ملحدان، زیرا هم هویت‌های ضد دینی را نفی می‌کرد. حوادث کودتای ۲۸ مرداد نشان داد که

مردمی که در حمایت از نهضت ملی شدن نفت به خیابان‌ها آمدند عمدتاً بر اساس فتاوی‌ای علما و دعوت آیت‌الله کاشانی بود. همان مردمی که در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با اعلامیه آیت‌الله کاشانی در ضرورت حمایت از مصدق در برابر شاه به خیابان‌های تهران ریختند و فریاد یا مرگ یا مصدق سر دادند.

۸- نهادهای مدنی ایرانی و هویت ایرانی - اسلامی

در جوامع دینی، نهادهای مدنی به ویژه نهادهای مدنی دینی، نهادهایی هستند که در ساختن هویت و سمت و سوی فکری جامعه، تأثیر عمیقی دارند. هر چه جامعه رنگ دینی داشته باشد، تأثیرگذاری و نفوذ این نهادهای مدنی دینی بیشتر خواهد بود، در عین حال هرچه این نهادهای مدنی دینی هم، دارای استقلال باشند، کارکرد متفاوت‌تر و مؤثرتری در ساختن هویت یک جامعه خواهند داشت.

۹- جامعه مدنی و دولت در ایران (نهادهای شبه مدنی)

بشیریه چنین تعریفی از جامعه مدنی ارائه می‌دهد: «منظور نه تنها تشکل نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی و آزادی آن‌ها در مشارکت و رقابت سیاسی، بلکه تکوین سازوکارهای حل منازعات در درون ساختار سیاسی، نهادمند شدن سیاسی و مشروعیت یافتن نهادهای قانونی برای مشارکت و رقابت سیاسی است؛ به این معنا، جامعه مدنی مقوله‌ای صرفاً اجتماعی نیست، بلکه نوعی حیات سیاسی است. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۹) این برداشت از جامعه مدنی، در واقع تعریفی سیاسی از آن است و به همین دلیل، شکل‌گیری آن را در پرتو ایدئولوژی خاصی محتمل می‌داند و امکان تحقق آن را در سایه ایدئولوژی‌های سیاسی حاکم در ایران غیر ممکن می‌بیند. در چارچوب این برداشت، حوزه جامعه مدنی در ایران بسیار محدود می‌شود و در واقع با توجه به گفتمان سیاسی حاکم در ایران، امکان شکل‌گیری هرگونه نهاد مستقل از دولت که در عین حال، آزادانه بتواند، به فعالیت سیاسی بپردازد، بسیار پایین می‌آید. اما می‌توان جامعه مدنی را جامعه‌ای دانست که در آن، نهادهای مدنی به صورت گروه‌های ذی نفوذ، جناح‌های اقلیت، نه تنها به منظور تأمین منافع گروهی،

بلکه برای ایجاد ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، چون واسطه‌ای بین حکومت و مردم ایفای نقش‌کنند. «در واقع برحسب این تعریف، جامعه مدنی حوزه مستقلى از دولت است که به صورت منسجم و متشکل، به ایفای نقش‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازد که این نقش‌ها شامل بحث در مورد مسائل عمومی، مربوط به جامعه مدنی و درعین اقدام وکنش در این زمینه است که این اظهار نظر و اقدام در جامعه مدنی، هر دو دارای دو خصلت اساسی رهایی و آزادی و قانونمندی است. بر این اساس، تشکل‌های مدنی، دست کم و ابتدا به ساکن، دعاوی سیاسی ندارند؛ ولی درنهایت و به درجات مختلف، در ارتباط تنگاتنگ با حیات سیاسی جامعه قرار دارند» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

۱۰- رابطه‌ی نهادهای مدنی دینی با هویت ایرانی - اسلامی

انقلاب اسلامی به دنبال تفسیر اساسی و بنیادین در جامعه ایران بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای مذهبی و روحانیون تلاش پیگیری برای تفسیر حیات اجتماعی، فرهنگ و اعتقادات سیاسی اجتماعی ارائه دادند که تا اندازه زیادی کنترل امور فرهنگی را هم در دست گرفتند. گفته شد که نهادهای مدنی دینی در ایران، مثل سایر بخش‌های جامعه، همواره سیاست زده بوده اند. این سیاست زدگی که به تعبیر هانتینگتون به معنای مداخله غیر تخصصی در سیاست است، در دوره‌های مختلف نمودهای خاصی یافته است و قبل از انقلاب اسلامی کارکردی ستیزه جویانه با رژیم حاکم داشت و پس از انقلاب اسلامی کارکردی حمایت گرایانه از نظام داشته است. بر این اساس، نهادهای مدنی دینی در ایران، خود را در حد هنجار سازی دینی صرف متوقف نمی‌سازند، بلکه همواره خود را یک بازیگر سیاسی تلقی می‌کنند. پس از انقلاب اسلامی به تبع حاکمیت دولت دینی در ایران که بر دفاع از روایت خاصی از مولفه دینی هویت در ایران بود، تحولات مهمی در جایگاه و کارکردها و اهداف نهادهای مدنی دینی به وقوع پیوست و تا اندازه زیادی موقعیت آنها را به عنوان نهادهای مدنی تضعیف کرده، آنان را به جزئی از پیکره بزرگ دولت در ایران تبدیل کرد. دولت پس از پیروزی انقلاب همه این نهادهای مدنی دینی، اعم از حوزه‌های

علمیه، مساجد، حسینیه‌ها، وقف و... را تحت نظارت خود درآورد و با حمایت از آنها، از آنان انتظار داشت که برای تقویت و افزایش مشروعیت دولت تلاش کنند.

با این حال، دولت پس از انقلاب اسلامی، به ویژه در دهه اول نخستین دولت، رویکرد چندان مثبتی نسبت به عناصر ملی هویت ایرانی نداشت و بر روی عناصر دینی هویت، آن هم با روایت سنتی تمرکز کرده بود. پس از انقلاب اسلامی، دولت نه تنها نهادهایی چون مساجد، هیأت‌های مذهبی را در مقابل خود نمی‌بیند، بلکه آنها را در خدمت مشروعیت و فرهنگ سازی خاص خود می‌داند. بنابراین حوزه‌های علمیه در گذشته و حال، به عنوان یکی از نهادهای مؤثر مدنی در تقویت هویت سنتی همواره مؤثر بوده‌اند. برای بسیاری نهادهای مدنی دینی هویت به هیچ عنوان در معرض تغییر نیست، در نتیجه این نهادها همواره رویکردی ستایشی نسبت به مقوله هویت دارند. بنابراین در برداشت آن‌ها، دین به عنوان عنصر تعیین کننده و گاه تنها عنصر هویت ملی، با رویکردی مناسب محوری، تقلیدی، شریعت محور، درک می‌شود، از همین روست که اساساً ملیت، تجدد و سنت به عنوان عناصر دیگر، مورد کم‌توجهی قرار می‌گیرند؛ برای مثال سنت ایرانی - اسلامی حاوی و در بردارنده فرهنگی است که معنویت و عرفان از عناصر بسیار مهم آن محسوب می‌شود. در مورد تجدد هم این نهادها با عقل و فردگرایی که نشان دهنده هویت انسان متجدد است، اساساً بیگانه هستند، چون این عناصر با تقلید، تکلیف گرایی و شریعت محوری که در کانون توجه آنها نهادهای مدنی دینی هستند، ناسازگار و متضاد هستند. چنان که گفته شد، این عناصر هویت متجدد و کانون آنها عقلانیت مدرن از تعبد گریزان است، در حالی که نهادهای موجود در ایران، دل نگران جدی تعبد هستند و این یک شکاف جدی بین هویت مدرن و هویت سنت گرای دینی ایجاد می‌کند، چون همه نهادهای دینی موجود در ایران متعلق به گفتمان تعبدی هستند. از همین رو نهادهای مدنی دینی به دنبال هنجار سازی هایی هستند که در راستای باورهای پیش از مدرن و تجدد باشد؛ به یک معنا می‌توان گفت که تمام ویژگی‌هایی که دولت حاکم در ایران دارد و تمام مشکلاتی که با آن سر و کار دارد، مشکلات نهادهای هنجارساز در جامعه نیز هست و در چنین وضعیتی دولت از این نهادها

انتظار تقویت مشروعیت خود را هم دارد. باید گفت که اصولاً این نهادهای دینی و مدنی نمی‌توانند، به جز مؤلفه دینی هویت بر عنصر دیگری اتکا و تأکید داشته باشند. تعبد دینی به معنای بر ساختن هویتی برای یکسان سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه با هنجارهایی است که بر گرفته از احکام خداوند است و تفسیر آنها بر عهده مرجع مقتدری است که واسطه خدا و بشریت است. بنابراین، از منظر نهادهای مدنی دینی متعلق به این گفتمان جوامع، افراد و نهادهای دولتی و اجتماعی باید حول محور اصول دینی بی‌چون و چرا سازمان یابند؛ حال با توجه به اینکه تجدد هم یک مؤلفه بسیار جدی و تعیین کننده در هویت اجتماعی ایرانیان است و ایجاد کننده ارزش‌ها، باورها، مراجع و نیروهای جدیدی در جامعه است که در ضدیت یا در نقد سنت عمل می‌کنند، در بسیاری ابعاد خود با چنین برداشتی در تضاد قرار می‌گیرد؛ ستیز بین منابع هویتی تفاوت خود را نشان می‌دهد. با وجود تحولات فوق در نهادهای دینی مدنی، در سطوح اجتماعی تحولات دیگری حادث شده است مردم کم و بیش نسبت به فرهنگ غرب و تجدد رویکرد مثبتی نشان می‌دهند که گسترش ارتباطات و تجهیزات اطلاعاتی این امر را تشدید و تسهیل کرده است. اما پس از انقلاب اسلامی هم اگر چه ناهای مدنی سیاسی هستند؛ ولی کاملاً هم دولتی هستند و از لحاظ مؤلفه‌های هویتی هم تعاریف دولت را کاملاً پذیرفته و تبلیغ می‌کنند. انقلاب اسلامی ایران به لحاظ شرایط و موقعیت زمانی و مکانی و ماهیت و ابعاد خود از اهمیت و جایگاه بسیار بالایی در عصر حاضر تاریخ سیاسی جهان برخوردار است و با مجموعه ویژگی‌ها و آثار خود بدون تردید واقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شگرف و البته سازنده‌ی تاریخ به حساب می‌آید. پدیده‌ی انقلاب اسلامی در ربع قرن آخر بیستم، قرنی که از آن به عصر پایان ایدئولوژی‌ها و پایان تاریخ تعبیر شده است، ضمن وارد کردن شک عمیق به مبانی و فرضیات قبل از خود موجب پیدایش و خاستگاه مبارزه طلبی گفتمان جدید در ادبیات سیاسی و اجتماعی جهان شده است.

۱۱- انقلاب اسلامی و تثبیت هویت جدید

در انقلاب اسلامی این احساس وجود داشته که بیش از حد فرهنگ غیر بومی (غرب) رسوخ کرده و نظام سیاسی نیز آن را عمدتاً ابزاری کرده بود و توجهی به عناصر فرهنگ بومی نداشت . بخشی از انقلاب اسلامی مربوط به این قضیه بود . بخش دیگر این انقلاب رمانتیک گرایی بود که جریان های مختلف یک جامعه ایده آل را در نظر گرفته و وضع موجود آن زمان را نفی می کردند . مثلاً جریان مذهبی برای خودش حکومت اسلامی و جامعه بی طبقه توحیدی را در نظر می گرفت و وضع موجود آن زمان را نفی می کرد . در این جریان ، خیلی بحث هویت آشکار نیست ، بلکه شرایط اجتماعی و اقتصادی بر اساس یک الگوی خاص مطرح می باشد . جریان چپ ما ، رمانتیک بود و وضع موجود را بر اساس یک ذهنیت آرمانی رد می کرد . مقداری از این مسائل هم مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی و جریان های قدرت می باشد . وقتی که بحث قدرت مطرح می شود ، این مشکلات پدید می آید . یک جریان خودش را بر اساس هویت ملی شناسایی می کند و جریان دیگر می گوید من مذهبی هستم . میان این دو دعوا وجود دارد . به هر حال پس از انقلاب ، ملی گرایی نفی و خیلی از مسائل ، مثلاً توجه به تاریخ ملی و تاریخ باستانی ایران مورد کم توجهی قرار گرفت . (احمدی ، ۱۳۸۳ : ۲۰۴ - ۲۰۳) انقلاب اسلامی در اصل حرکتی برای بازگرداندن اعتدال برای پدیده هویت جویی بود . اکنون هم جامعه ایرانی در حال حرکت به سمت اعتدال جویی است . به عبارتی جامعه می خواهد بین عناصر اصلی هویت ، یعنی اسلام ایران ، اعتدال و توازن برقرار کند . این حرکت ، حرکت وسیعی است . این دو نگاه تقلیل گرایانه به هویت ملی ، یعنی نادیده گرفتن اسلامیت یا نادیده گرفتن ایرانیت ، هر دو ضرر می رسانند . این نگاه کاهش گرایانه اصلاً با تاریخ ایران همخوانی ندارد . اگر دقت کنیم در تاریخ ایران این دو مسئله باهم توازن داشته اند . مردم هم مسلمان بودند و هم ایرانی . چنانکه گذشت بررسی تحولات گذشته ی ایران نشان می دهد که عنصر رهبری به عنوان رکن اساسی نقش مهمی در تحولات مهم سیاسی - اجتماعی داشته و در طول این سال ها فرهنگ و هویت ایرانی را تشکیل داده است . به ویژه در دوران حکومت قاجار و پهلوی در ایران ، در مواجهه با فرهنگ غربی این عنصر (رهبری) نقش

جدی در حل بحران های هویتی و فرهنگی در ابعاد مختلف داشته است. پس از فراز و فرودهای فراوان، نقطه ی اوج ظهور رهبری در هویت ایرانیان، نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ است. این نهضت عظیم و بزرگ که سرنوشت جدیدی برای فرهنگ و هویت ایرانیان رقم زد. در ابعاد مختلف تحت تاثیر رهبری امام خمینی ره بوده است. اگر سه رکن اصلی یک انقلاب را مردم، ایدئولوژی و رهبری بدانیم، تفسیر و تحلیل تحولات و فراز و فرودهای نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی نشان می دهد که تنها کسی که بر خلاف گروه های مبارز اعم از مارکسیست ها و لیبرال ها و التقاطیون به جای حرکت مسلحانه معتقد به فعالیت های فرهنگی و بیدار کردن توده ها بود و توانست حرکت خود را از دل توده های مردم شروع و مردم را به طور گسترده و فراگیر به آگاهی رسانده و به صحنه ی مبارزه بکشاند، امام خمینی (ره) بود.

۱۲- بحث و نتیجه گیری

این چهارجنبش در سدد احیای هویت اسلامی- ایرانی بودند که در راس آنها مرجعیت آگاه شیعه قرار داشت. این جریان به جای مبارزه با باورهای مردم مسلمان ایران با تکیه بر مفاهیم دینی سعی کردند آنها را در مقابل استعمار و استبداد آگاه نموده و مهیای دفاع از کیان سیاسی - اقتصادی و فرهنگی و نظامی از ایران نمایند. مقابله با استعمار و استبداد، دفاع از تمامیت ارضی ایران، دفاع از اسلام و مسلمانان در کنار حفظ آرمان ها و شعائر دینی عناصر کلیدی فعالیت های هویت بخش علمای شیعه بود که در قالب قیام علیه قرار داد رویتر، مخالفت با فراموشخانه، شرکت در جنگ علیه قوای روسیه تزاری، طرح تحریم کالاهای خارجی و رهبری مشروطیت و... نمود پیدا کرد. از ویژگی های این جنبش ها، نهضت ها و قیام ها:

- بر خوداری از رهبری فرهمند و حاکمیت روح شیعی بوده که با اعلام فتوا و حکم جهاد چه در دوران نهفتگی جنبش و چه در دوره ی آشکار فعالیت جنبش، به بسیج توده ای پرداختند.

- وجه مشترک این جنبش ها توانمندی بسیاری بالا رهبران روحانی در شکل دهی و خیزش این جنبش ها می باشد. نفوذ و اقتدار رهبران جنبش هر زمانی که با روح قیام شیعی تلفیق و ترکیب کشت به نوعی هم استبداد و هم استعمار رابه زانو در آورده است.

- برخلاف جنبش های کلاسیک غرب و شرق که صبغه و سنخ طبقاتی و اقتصادی داشتند، جنبش های ایرانی رنگ اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک داشته و با قدرت زیادی که در تولید ایمان و انرژی در بین همه توده‌ی مردمی داشته‌اند بیشتر فراطبقه ای بوده و توانستند تمام اقشار را بسیج و سهیم نمایند.

- در نتیجه این قیام ها یکی پس از دیگری با تاثیر بر یکدیگر باعث خودآگاهی، استقلال و مبارزه علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی شده و با شعار بازگشت به خویشتن و باتاکید بر حفظ میراث و فرهنگ خودی و با مبارزه‌ی خستگی نا پذیر و احیای تفکر و اندیشه اسلامی در سال ۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی، هویت اسلامی- ایرانی را به جهانیان اثبات نموده که در حال حاضر الهام بخش و مدل حرکت های اکثر جنبش ها در جامعه جهانی می باشد.

- انقلاب اسلامی نیرویی تولید کرد که یک شکل اندیشه و بیان را از خود بازنمود می- کند. گونه‌ای از روابط اجتماعی و کنش اجتماعی را باز تولید نموده که در آن به بهترین وجه با هم بودن، شیوه‌ای از گفتن و شنیدن و هم صدا بودن و همراه بودن را به نمایش می گذارد.

- انقلاب اسلامی، قبل از هرچیز بر وجوه دینی هویت ایرانی تاکید کرد و با شعار بازگشت به خویشتن، به احیای باور های و ارزش هایی پرداخت که با ارزش ها و آموزه های حاکم بر نظام مادی گرای جهانی همخوانی ندارد. انقلاب اسلامی، با تکیه بر اسلام به عنوان عنصر هویت بخش، بر باورها و ارزش های زیرتاکید می نماید:

- انسان را جانشین خدا در زمین معرفی می کند، آزادی و برابری انسان ها ودیعه‌ی الهی به بشر تلقی می‌گردد، بر وسیله بودن دنیا تاکید دارد، نابرابری میان کشورهای توسعه یافته و

توسعه نیافته را پروژه‌ای می‌بیند و طراحان این سناریو بیشتر کشورهای مرکز سرمایه می‌باشند.

منابع:

- ۱- احمدی، حمید. (۱۳۷۸). بنیاد های نظری هویت ملی. تهران، نشر پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۲- احمدی، حمید. (۱۳۸۸). هویت، ملیت، قومیت. تهران، ناشر، موسسه تحقیقات و توسعه ی علوم انسانی، چاپ دوم، ۵۵۲ ص.
- ۳- احمدی، حمید. (۱۳۸۳). هویت ملی ایرانی؛ ویژگی ها و عوامل پویایی آن. به کوشش داود میر محمدی، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- ۴- اشرف، احمد. (۱۳۷۳). هویت ایرانی در ایرانیان خارج از کشور. تهران، ناشر معاونت امور بین الملل وزارت ارشاد اسلامی، یک جلد.
- ۵- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۶). ایران و تنها ئیش. تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، ۲۲۳ ص.
- ۶- اسمیت، دی، آنتونی. (۱۳۸۳). ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ. مترجم منصور انصاری، تهران، نشر تمدن ایرانی، چاپ نخست، یک جلد.
- ۷- اوزکریملی، اوموت. (۱۳۸۳). نظریه‌های ناسیونالیسم. مترجم محمد علی قاسمی، تهران، نشر تمدن ایرانی، چاپ نخست.
- ۸- بروجردی، مهرداد. (۱۳۷۹). فرهنگ و هویت ایرانی در فراسوی مرز. تهران: فصلنامه مطالعات ملی. شماره پنج، سال دوم، پائیز.
- ۹- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). جامعه مدنی، قدرت، ایدئولوژی، (تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی) مجموعه مقالات، مرکز اسناد فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۱۰- بنی‌هاشمی، میرقاسم. (۱۳۸۳). فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه، در کتاب خاورمیانه. تهران: نشر ابرار معاصر.

- ۱۱- بیگدلی، علی. (۱۳۸۳). سیر تحول و تکوین هویت ملی در ایران. به کوشش داود میر محمدی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات ملی.
- ۱۲- حقانی، موسی (۱۳۸۹). تحولات تاریخی و هویتی ایران. تهران: نشر زمان نو.
- ۱۳- دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو. (۱۳۸۳). مقدمه ای بر جنبش های اجتماعی. مترجم محمد تقی دلفروز. تهران: نشر کویر.
- ۱۴- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۶). مسئله هویت ایرانیان امروز. تهران، ناشر، نشر نی. یک جلد، چاپ چهارم.
- ۱۵- رواسانی، شاپور. (۱۳۸۰). زمینه های اجتماعی هویت ملی. تهران: نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ نخست.
- ۱۶- رواسانی، شاپور. (۱۳۸۳). تعامل فرهنگ و هویت ملی، هویت ملی ایران. به اهتمام داود میر محمدی، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۱۷- رنجبر، مقصود. (۱۳۸۵). نهادهای مدنی و هویت در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی. در نهادهای مدنی و هویت در ایران به اهتمام داود غرایاق زندی، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۱۸- شریعتی، علی. (۱۳۷۴). بازشناسی هویت ایرانی- اسلامی. مجموعه ی آثار ۲۷، تهران: ناشر اهام، چاپ چهارم.
- ۱۹- شعبانی، رضا. (۱۳۸۶). ایرانیان و هویت ملی. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ دوم.
- ۲۰- شیخاوندی، داور. (۱۳۸۰). تکوین و تنفیذ هویت ایرانی تهران: ناشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ دوم.
- ۲۱- صنیع اجلال، مریم. (۱۳۸۴). در آمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی. تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۲۲- قیصری، نوراله. (۱۳۸۳). هویت ملی. مولفه ها، چگونگی پیدایش و تکوین آن. به کوشش داود میر محمدی، تهران: ناشر موسسه ی مطالعات ملی.

- ۲۳- کریمی، علی. (۱۳۸۵). جنبش‌های جدید اجتماعی و هویت با تاکید بر ایران. در نهاد های مدنی و هویت ایران، به اهتمام داوود غریاق زند. تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۲۴- کدی، نیکی. (۱۳۸۳). ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان. تهران: ققنوس.
- ۲۵- گلنر، ارنست. (۱۳۸۸). ناسیونالیسم. مترجم سید محمدعلی تقوی، تهران: نشر مرکز، چاپ نخست.
- ۲۶- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۳). جامعه شناسی. مترجم منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ نخست.
- ۲۷- مصلی نژاد، عباس. (۱۳۸۷). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: نشر فرهنگ صبا، چاپ دوم.
- ۲۸- منصور نژاد، محمد. (۱۳۸۵). هویت دینی و نهضت های چهارگانه؛ در تاریخ معاصر ایران. به اهتمام محمد منصور نژاد، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۲۹- میر محمدی، داود. (۱۳۸۳). گفتار هایی در باره ی هویت ملی ایران: تهران: ناشر تمدن ایرانی.
- ۳۰- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۶۸). جنبش ملی شدن نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران: نشر انتشار، چاپ نخست.
- ۳۱- نیکبخت، رحیم. (۱۳۸۵). انقلاب مشروطه، آذربایجان و هویت. به اهتمام حسین گودرزی. تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۳۲- هابسباوم، ای، جی. (۱۳۸۱). ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰. مشهد: نشر نیکا. مجلات:
- ۳۳- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۱) «ملیت، مذهب و آینده ی تمدن ایرانی». تهران: ایران فردا، سال اول، شماره ی ۵.
- کتاب انگلیسی

۳۴- Borgen, Paul (۲۰۰۷) «The Birth of Tajikistan National Identity of the Republic» published in I.B.TAURIS & col td. page.

۳۵- wood ward, kath (۲۰۰۰) «Questioning Identity: Gender, class, Nation, London: Rultledg»

- ۳۶-Adam Kuper and Jessica Kuper,(1996) The Social Science Encyclopedia, ۲nd Edition (London and New york: Routledge.
- ۳۷-Eric Hobsbawm,(1983) The Invention of Tradition (Cambridge: Cambridge university press.

